

تعامل ساختار و سبک در شکسته نویسی شفیعا، درویش و گلستانه

دکتر میترا معنوی راد*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۹

چکیده

این مقاله به تعامل ساختار و سبک در شکسته نویسی های میرزا شفیع حسینی (شفیعا)، درویش عبدالمجید طالقانی و سید علی اکبر گلستانه به منظور شناخت ارزش های هنر مندانه شکسته نویسی در آثار آنان می پردازد. ارزیابی پایایی و روایی به دو روش همخوانی داخلی بین موارد مشترک در منابع و روش مقایسه معیارهای حاکم بر ساختار و سبک در خوشنویسی خط شکسته نستعلیق، یعنی «اصول شناسی» و «سبک شناسی»، در نمونه آثار شاخص این خوشنویسان به کار رفته است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی است. نتایج این مقاله نشان می دهد که اگرچه در دوران پیدایش سبک های شکسته نویسی گرایش به ویژگی های اصول شناسانه همچنان اصل اساسی به شمار می آمده است در آثار خوشنویسان مورد مطالعه در این مقاله نمادهایی جدید و گویای حس زیباشناسانه به چشم می خورد که گستره آن در مرحله بروز سبک های شکسته نویسی کاملاً چشمگیر بوده و با وجود شکل گیری ساختار اصلی این خط پالایشی دگر باره در شکسته نویسی پدید آورده است. این مطلب نشانگر تعامل های فراوانی است که میان ویژگی های اصول شناسی و سبک شناسی در شکسته نویسی به وجود آمده و مشابهت های بصری را در آثار این خط نمایان کرده است. به این جهت، از میان تعداد بسیاری از آثار شکسته نویسی این استادان نمونه هایی گزینش و تحلیل شده اند که امکان مشاهده و تحلیل فراز و فرودهای موجود را به صورت تخصصی فراهم کنند. نگارنده در مرحله انتخاب آثار با نمونه هایی مواجه بود که ساختار برخی از آنها با دیگری متفاوت و ظرفیت بیشتری از حیث تنوع ظرایف خوشنویسی نسبت به سایر آثار داشت. همین نکته انتخاب دقیق و تخصصی آثار را از حیث ساختار و سبک می طلبید. پس از انتخاب اولیه، پردازش آثار منتخب با توجه به میزان اثرگذاری آنها بر جریان های بعدی شکسته نویسی انجام یافت.

واژگان کلیدی

ساختار، سبک، شکسته نویسی، شکسته نستعلیق، شفیعا، درویش، گلستانه.

Email: Mrad26@hotmail.com

* استادیار دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء (س)، شهر تهران، استان تهران.

مقدمه

بررسی‌های صورت‌گرفته در پژوهش مذکور صرفاً درباره آثار درویش بوده که با حیطة و روش تجزیه و تحلیل آثار سه خوشنویس مدنظر در این پژوهش متفاوت است.

زمینه‌های ظهور شکسته‌نویسی

زمینه‌های ظهور شکسته‌نویسی را با مشاهده نمونه اولیه دست‌نویس‌های این خط در ایران می‌توان دریافت. این آثار نشان می‌دهند که ساختار این قلم در آغاز تشابه بسیاری با خط نستعلیق داشته است. در واقع، شکسته را در شکل اولیه خود باید همان نستعلیق دانست که بعضی از حروف آن بر اثر سرعت حرکت قلم صورت پیوسته‌ای یافت و در ابتدا مدتی به نام «خط پیچ» شهرت یافت، اما به دلیل بهره‌وری از کلمه‌های جویده و رهاشدن حروف به خط شکسته تغییر نام یافت.

با توجه به آنکه در زمان ظهور خط شکسته اغلب منشیان تعلیق‌نویس بودند، می‌توان گفت که پس از پی‌ریزی اولیه خط شکسته بر مبنای خط نستعلیق این خط با تعلیق نیز در آمیخت و به‌مرور صورتی مستقل به نام شکسته‌نستعلیق را پدید آورد. به همین علت، شکسته‌نویسی‌های اولیه گاه متمایل به تعلیق و گاه متمایل به نستعلیق و در بسیاری موارد هم بین این دو نوشته می‌شده است. خط شکسته متمایل به تعلیق پیچیده‌تر از خط شکسته متمایل به نستعلیق است و از آن با عنوان «ترسل» یاد می‌شود که خواندن آن به‌ویژه در جایی که رعایت کامل نقطه‌گذاری نشده باشد نیازمند تخصص است. این نکته در دست‌نویس‌های مربوط به اوایل شکل‌گیری شکسته‌نویسی در ایران نشان‌دهنده روش شکسته‌نویسی پیش از نظام‌مندشدن خط شکسته‌نستعلیق است.

با توجه به اینکه ظهور خط شکسته‌نستعلیق نتیجه تعامل دوسویه میان ویژگی‌های خوشنویسی نستعلیق با خصوصیت‌های تندنویسی در خط تعلیق بوده است، می‌توان مهم‌ترین دستاورد این خط در ایران را برقراری ارتباط میان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاربردی آن یعنی تندنویسی و فراهم‌آوردن زمینه برای بروز خلاقیت‌های خوشنویسان ایرانی در ترکیب‌بندی‌های کاملاً متمایز نسبت به خطوط پیش از خود دانست. البته نباید از نظر دور داشت که این دستاورد بزرگ هنری به دلیل ارتباط نزدیک شکسته‌نویسان صاحب‌سبک ایران و همگامی آنان با اندیشمندان ایرانی در مقوله اندیشه بوده که در موضع تاریخی خود همواره معنویت را بر امور روزمره ترجیح می‌داده‌اند. این نکته را می‌توان با استناد به دیوان شعری که از شکسته‌نویس بی‌همتای ایران درویش عبدالمجید طالقانی با تخلص «خمش» بر جای مانده است درک کرد.

نه من به بندگی خواجه ای دگر راضی

نه خواجه‌ام روش بنده‌پروری داند
از مفهوم بیت ذکرشده و همچنین مشاهده آثار شکسته

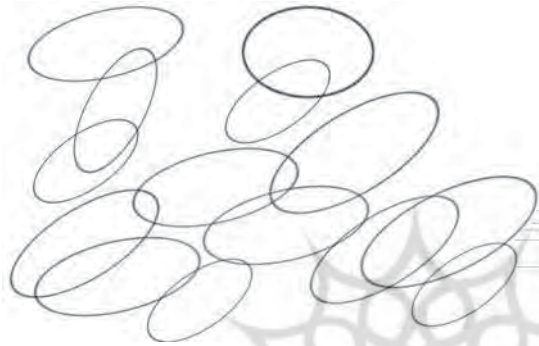
از زمانی که شیوه رایج و رسمی نستعلیق در نیمه دوم قرن هشتم هجری محمل پیدایش خلاقیتی تازه شد، تغییر و تأثیری ژرف در طراحی قلم ایرانی پدید آمد. اندکاندک در درون و متن اثر فردیت هنری متجلی شد و در ساختار زیبایی مجال بروز قالب‌های نو در مفردات حروف پدید آمد. به این ترتیب، خوشنویس ایرانی معیاری جدید را برای گام نهادن به تحول و دگرگونی‌های بعد عرضه داشت. در این عرصه هنرمندان، نیازها، کاربردها و خلاقیت‌های ناب به هم پیوند خورد و بارقه‌های اولیه قلمی به نام شکسته‌نستعلیق را در قرن یازدهم مقارن با اواخر دوره صفویه در ایران فراهم آورد. یعنی زمانی که خط شکسته‌تعلیق با وجود ویژگی تندنویسی و کاربرد در نگارش رقع‌ها و فرمان‌ها، دشواری در نوشتن و خواندن را به همراه داشت. این نقیصه، بستر مناسبی برای ایجاد تحولی جدید در خط و خوشنویسی ایران فراهم کرد که بنیان اصلی آن بر اساس خط نستعلیق شکل گرفت. نستعلیق که به واسطه ساختار تکامل‌یافته خود حاوی ویژگی‌های یک خط رسمی بود و خوانایی، زیبایی، تناسب، اصالت، آرامش، انعطاف و عرفان به‌گونه‌ای هنرمندان در آن نمادین شده بود اساس تحول این خط تازه شد.

چنین بود که خط شکسته‌نستعلیق با تکیه بر ساختار نستعلیق و به‌همراه ابداعاتی در طراحی بعضی از حروف که بر سرعت نگارش نستعلیق می‌افزود از سرعت کافی در امر مکاتبات و مراسلات برخوردار شد. محور اصلی این مقاله بر شناخت ویژگی‌های شکسته‌نویسی در سبک شفیعا، درویش و شیوه گلستانه استوار است. سعی بر آن بوده است که ویژگی‌های طبقه‌بندی‌شده شکسته‌نویسی با استناد به نمونه‌های شاخص و طراز اول که در آثار این هنرمندان خوشنویس مشهود است از حیث ساختار و سبک بررسی و تحلیل شود.

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تحلیلی و همچنین با تأکید بر روش میدانی آثار شکسته‌نویسی شفیعا، درویش و گلستانه را به صورت مشاهده مستقیم و مطالعات کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار داده است. سعی بر آن بوده است که ویژگی‌های شکسته‌نویسی در آثار هریک از این سه شکسته‌نویس مورد توجه قرارگیرد و شاخص‌های شکسته‌نویسی هریک به‌صورت مجزا معرفی شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به موضوع شکسته‌نویسی پرداخته‌اند اغلب به توصیف روند شکل‌گیری شکسته‌نویسی و معرفی خوشنویسان توجه کرده‌اند و این موضوع از نگاه تحلیلی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از میان پژوهش‌های موجود می‌توان به کتاب *احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی* نوشته غلامرضا مشعشی اشاره کرد که به جنبه تحلیلی آثار درویش توجه کرده است. می‌توان گفت مسیر



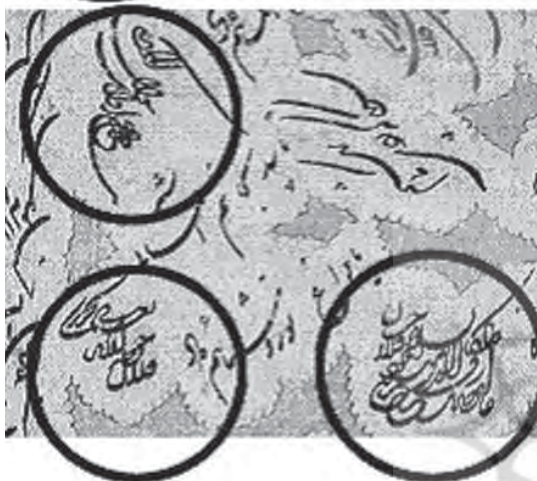
تصویر ۱. نقش بیضی در ساختار خط شکسته نستعلیق در اثر سید گلستانه؛ مأخذ: نگارنده.

الف) ساختار در شکسته نویسی

ساختار خط شکسته نستعلیق مبتنی بر اصل توالی است، به گونه‌ای که تمامی عناصر بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته و نتیجه این تقابل به ایجاد وحدت منتهی می‌شود. در این خط، حروف و کلمه‌ها و پیوستگی مستمر آن‌ها به یکدیگر بر مبنای شکل وحدت یافته‌ای به نام بیضی استوارند (مجموعه تصویر ۱).

مجموعه تصویر ۱ نشانگر این نکته است که اساس وحدت بصری در این خط بر ساختاری منحنی گونه استوار است. این ساختار که به عنوان مبنای اصول شناسی از زمان ابن مقفه در قانونمندی سازی خط توسط ایرانیان مسلمان به کار می‌رفته است با سابقه دیرینه‌ای که در قانونمندی سازی خط در ایران پیش از اسلام نیز داشته است نماد عدم تمایز و تفکیک است که ارتباط با الوهیت دارد. بنابراین، می‌توان دریافت که به چه دلیل دیدگاه ایرانیان درباره خطبه عنوان وسیله انتقال معنا بر اساس این ساختار سامان یافته است. اما توجه به غلبه تام و تمام حرکت منحنی بر دو حرکت عمودی و افقی در خط شکسته نکته بسیار مهمی در ساختار این قلم به شمار می‌آید. به عبارتی، ایستایی سطر که در دیگر خطوط سنتی بر پایه حرکت عمودی در سطح استوار است در شکسته نویسی بر منحنی صعودی تکیه دارد. به همین علت، ارتفاع سطر در این خط از سایر خطوط سنتی بلندتر است. همین نکته که می‌تواند از استواری سطح بکاهد و ویژگی منحصر به فردی در ساختار

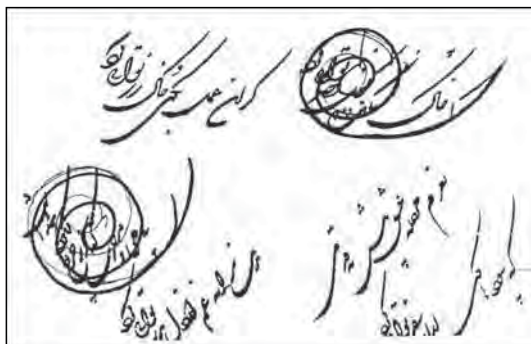
نویسان صاحب سبک می‌توان به حضور «مرام» در حیات خوشنویسان این خط پی برد. به یقین، نیل به این مرتبه از شأن هنرمندانه نشانگر بی‌پیرایگی و معنویتی است که در تعامل میان قلم شکسته و خوشنویس آن وجود دارد، به طوری که این بیان شوق در قطعه‌ای از سید گلستانه نیز آمده است: «گلستانه نمی‌داند که چه می‌نویسد؛ هم این قدر می‌داند که عاشقانه می‌نویسد» (کابلی خوانساری و دیگران، ۱۳۷۷: ۳). این جمله حاکی از نزدیکی روح و جسم هنرمند در خلق اثر خوشنویسی است که در کتاب تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی ایران بدین گونه آورده شده است: «آنچه در ذهن و روح هنرمند است در خط او نیز نمود می‌یابد» (راهجیری، ۱۳۴۹: ۱۷). بنابراین، اگرچه بنیان شکسته نویسی در ایران از ژرفنای جریانی برمی‌آید که در آن خوشنویسان نستعلیق به همراه منشیان تعلیق نویس به سامان دادن این نظام نوشتاری پرداختند، اما تأثیر معنویت حاکم بر اندیشه استادان صاحب سبک این خط موجب شد تا اساس خط شکسته که در ابتدا جهت رفع نیاز کاربردی و سرعت عمل در مکاتبات و مراسلات بود به مرحله‌ای از تکامل هنری، یعنی «هنر خوشنویسی» برسد که بتوان از آن با عنوان سومین و آخرین قلم ابداعی ایرانیان پس از تعلیق و نستعلیق نام برد. بنابراین، ضوابط حاکم بر شکل اصلی این خط که ساختار این خط را نشان می‌دهد و همچنین سبک‌های شفیع‌ا و درویش و شیوه گلستانه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.



تصویر ۳. جویده‌نویسی در خط شکسته در بخشی از اثر درویش عبدالمجید طالقانی؛ مأخذ: مجموعه عتیقی.

که نشانگر اهمیت ابزار نگارش در ایجاد ضخامت‌های گوناگون در اجزای حروف و کلمه‌هاست. بنابراین، نحوه قط‌زدن و به‌کارگیری نسبت‌های نوک قلم در این خط بسیار مهم است. به عقیده پژوهشگر تفاوت ضخامت‌های موجود در خط شکسته‌نستعلیق را می‌توان تا حدودی برگرفته از سبک خوشنویسی نستعلیق به‌ویژه در دوره صفوی دانست که در آن میرعماد با اختلاف زیاد در قوت و ضعف خط خود نرمش و شیرینی خاصی را پدید آورد. نازکی‌ها و ضخامت‌های موجود در خط شکسته، علاوه بر زاویه قط قلم، به میزان فشار دست خوشنویس نیز وابسته است که بنا به اجزای گوناگون حروف و کلمه‌ها و همچنین محل قرارگیری آن‌ها تنظیم می‌شود. بنابراین، ذهن شکسته‌نویس همواره در تعامل اجزای خط با ابزار نگارش بوده و از این طریق به خلق فضایی موزون دست می‌یابد.

پس از ابزار نگارش، نحوه ارتباط میان فضای مثبت و منفی را می‌توان به‌عنوان سومین معیار مهم در ساختار خط شکسته نام برد، زیرا بارزترین نمود بصری این خط در ایجاد انحناهای بی‌شمار و تقسیم هنرمندانه جلوت و خلوت است. با نگاهی به فضا و شرایط محیطی و اجتماعی در دوره صفوی،



تصویر ۲. حرکت شناور و حلزونی در سطر نویسی شکسته‌نستعلیق در بخشی از اثر درویش عبدالمجید طالقانی؛ مأخذ: مجموعه یادالله کابلی خوانساری.

این خط پدید می‌آورد که بر اساس منحنی صعودی که مبنای صوری شکسته‌نویسی است به‌تبادل بصری سطر می‌انجامد. بنابراین، نخستین معیار شناخت ساختار آثار شکسته‌نویسی را می‌بایست در خط کرسی (خط زمینه) جست‌وجو کرد که در ابتدای سطر حرکت نزولی را تا نیمه سطر دنبال می‌کند و به تدریج به سمت بالا صعود می‌کند. ویژگی کرسی در خط شکسته شناور بودن آن است و به همین سبب ساختار این خط را منعطف و محرک می‌نمایاند (تصویر ۲).

دومین معیار در شناخت ساختار شکسته‌نویسی امکان نگارش حروف مشابه در اندازه‌های گوناگون و در عین حال، رعایت یکسان‌نویسی آن‌ها از نظر تناسب اجزاست. با دقت در دستنویس‌های این خط به مواردی برمی‌خوریم که یک کلمه در متن گاه با اندازه واقعی و گاه کوچک‌تر به اجرا درمی‌آید. این مسئله نمودی از ایجاز است، چنان‌که شکسته‌نویس با استفاده از فن جویده‌نویسی آن را به فضای سطر و صفحه وارد کرده و شخصیت متفاوتی از حیث ساختار به این خط می‌بخشد و به این ترتیب متن مورد نظر خود را در نهایت زیبایی در فضای محدود صفحه به اجرا درمی‌آورد.

درواقع، جویده‌نویسی معیاری برای درک سامان‌دهی فضای صفحه با توجه به آزادی عمل ویژه‌ای است که شکسته‌نویس در اختیار دارد و توان خلاقیت وی را نمایان می‌سازد. تسلط خوشنویس بر اصول و میانی هنرهای تجسمی جویده‌نویسی را که نوعی ایجاز در سطر است جزو ظرایف بسیار مهم ساختاری این خط قرار می‌دهد. تعادل بصری حاصل از این تسلط هنرمندانه با توجه به محل قرارگیری کلمه گاه با بهره‌گیری از اندازه نیم‌قلم و گاه با اشارات نیش قلم در لابه‌لای کلمه‌های درشت به اجرا درمی‌آید که بیان فردیت هنرمند شکسته‌نویس در خلق فضای بصری منحصر به فرد اوست (تصویر ۳).

ظرافت موجود در ساختار خط شکسته‌نستعلیق که با مهارت خوشنویس در به‌کارگیری تمام قلم، نیم‌قلم و نیش قلم به صورت توأمان و پی‌درپی به اجرا درمی‌آید، نه تنها در کلمه‌ها، بلکه در اجزای حروف نیز به کار می‌رود



تصویر ۴. رابطه شکل خط شکسته نستعلیق با هنر تصویری صفوی در بخشی از اثر درویش عبدالمجید طالقانی؛ مأخذ: نگارنده.

تندنویسی آن‌ها را باید در شکل‌گیری این هویت مؤثر دانست. با توجه به آنکه استفاده از دانگ‌های ریز قلم و غبارنویسی در این خط مرسوم بوده است، در دست‌نوشته‌های قدمای شکسته‌نویس به قلم‌های درشت برنمی‌خوریم. بنابراین، می‌توان گفت: ساختار درهم‌تنیده خط شکسته که با قلم‌های ریز به اجرا درمی‌آمده نوعی بیان رمزگونه را در آثار خوشنویسی این خط به‌ویژه در قطعات آن پدید آورده است. البته در دوران معاصر کاربرد دانگ‌های بزرگ قلم به‌واسطه شیوه‌های آموزشی رواج یافته و در آثار هنری این خط نیز مورد استفاده واقع شده است.

در بررسی معیارهایی که ساختار خط شکسته نستعلیق را شکل می‌دهند می‌بایست به ویژگی «ارسال» توجه کرد که به تسلط اجرایی خوشنویس نیاز دارد. پرش‌هایی که از ارسال قلم در سطر و متن به‌وجود می‌آید نوعی ظرافت بصری و هویت متمایز را به این خط می‌بخشد که خود برآمده از آزادی عمل شکسته‌نویس و خلاقیت اوست.

ب) سبک در شکسته‌نویسی

مطالعه خط شکسته نستعلیق از نظر سبک‌شناسی نقاط عطف و تحولات ویژه شکسته‌نویسی و تبلور اندیشه و ذوق هنرمند ایرانی را بازشناسی می‌کند. سبک که در زبان عربی به معنی گذاختن و ریختن زر و نقره است از لغت سستیلوس^۱ یونانی به معنی ستون اخذ شده است. این واژه در عرف هنر به طرز بیانی گفته می‌شود که دارای ویژگی‌های ممتازی باشد. واژه یونانی سستیلوس را چنین تعریف کرده‌اند: «وسیله‌ای از جنس فلز یا چوب یا عاج که در گذشته با آن حروف و کلمه‌ها را روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند» (بهار، ۱۳۵۵: ۱۰).

امروز هم ایرانیان به قلم - به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال اندیشه‌ها، باورها، اعتقادات و افکار - معنای سبک را نسبت می‌دهند و می‌گویند: «قلم این خوشنویس شیرین است» که به معنای خوب‌بودن سبک خوشنویسی اوست. گذشته از مواردی که به معنای واژه سبک معطوف است، می‌توان سبک‌شناسی را در آثار خوشنویسی درک تحقق هنری و

می‌توان متوجه تغییرات پدیدآمده در آثار هنرمندان این دوره شد. این مسئله به‌ویژه در دوران شاه‌عباس صفوی کاملاً مشهود است، یعنی زمانی که ارتباط خوشنویسی و نقاشی کاسته شد و خوشنویس در اجرای اثر هنری خود آزادی عمل یافت. به‌کارگیری خطوط پریچ‌وخم و منحنی‌های پردور ثمره این فضا بود که در خوشنویسی خط شکسته جاری شد. البته ریشه این ترکیبات و خطوط منحنی و موج با تفکر عرفانی و شعر در دوره صفوی نیز بی‌ارتباط نبود و همواره میان اندیشمندان و طریقه خوشنویسی رابطه‌ای مستقیم وجود داشت. بنابراین، آزادی عمل خوشنویس در جست‌جوی فضای جدید به استفاده از خطوط منحنی موج و سازگار با روحیه عرفان صفوی منجر شد (تصویر ۴).

در شناخت ساختار خط شکسته چهارمین معیار به شیوه‌به‌کارگیری کشیده‌ها اختصاص دارد که نقش مهمی در تنظیم فضای مثبت و منفی این خط ایفا می‌کند. به‌عبارتی، تعامل مناسب میان خطوط منحنی و موج با به‌کارگیری مناسب کشیده‌هاست که ساختار بصری خط شکسته را به آرامش و سکون می‌رساند.

از نظر بصری، محدوده تنیده حروف و کلمه‌ها، پس از ایجاد فضایی تاریک، به فضایی روشن نیاز دارد و کشیده‌ها با توان بی‌نظیر خود سطر و صفحه را به سمت تعادل بصری هدایت می‌کنند. در واقع، کشیده‌ها در پیوستگی با یکدیگر ریتم موزونی در خط شکسته پدید می‌آورند که در ایجاد ترکیب صعودی سطر نقش اصلی را بر عهده دارند. اوج خلاقیت هنرمندان در حرکت کشیده‌ها را می‌توان در استفاده از کشیده‌های تمام‌قلم در کنار کشیده‌های نیم‌قلم در دست‌نویس‌های خط شکسته مشاهده کرد، به‌صورتی که خوشنویس بنا به محل قرارگیری کلمه کشیده و ارتباط با کلمه‌های قبل و پس از آن گاه کشیده را با تمام‌قلم و گاه نیم‌قلم به اجرا درمی‌آورد (تصاویر ۵ و ۶).

باید توجه داشت که دانگ قلم و نحوه‌به‌کارگیری آن در شکسته‌نویسی هویت بصری ویژه‌ای به این قلم می‌بخشد. بدون شک، کاربرد خط شکسته در ارسال و مراسلات و



تصویر ۵. هماهنگی کشیده‌ها در قطعه ای از سید گلستانه؛ مأخذ: مجموعه یکصدمین سال خاموشی سیدعلی اکبر گلستانه.

حروف به صورت پی‌درپی در کنار یکدیگر نوشته شده‌اند (تصویر ۷).

با استناد به نمونه‌های خط شکسته‌نستعلیق، می‌توان دریافت که جنبه هنرمندانه و اندیشمندانه این قلم فقط در آثاری مشاهده می‌شود که کاتب آن در مرحله‌ای فراتر از نگارش روزمره و شیوه تحریری قرار دارد. بنابراین، آثار منتخب در این مقاله با توجه به رعایت موازین هنرمندانه این خط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برآیند مطالعه این قطعات نشان‌دهنده وجود دو سبک مهم در شکسته‌نویسی است:

۱) سبک شفیعا

۲) سبک درویش عبدالمجید طالقانی و شیوه شاخص‌ترین پیرو این سبک، سید علی اکبر گلستانه، که در حدود دو قرن پس از درویش یعنی قرن چهاردهم هجری پدید آمد.

ویژگی شکسته‌نویسی در سبک شفیعا

نظام قانونمند اجرا شده توسط میرزا شفیع حسینی معروف به شفیعاً، منشی مرتضی قلی‌خان شاملو، (درگذشته در ۱۰۸۱ق) سبک جدیدی را در شکسته‌نویسی پدید آورد که چون در آن دوره شفیعاً را نخستین خوشنویس خط شکسته می‌دانستند مریدانش این خط را «شفیعایی» نامیدند (تصویر ۸). ویژگی این سبک در مقایسه با دیگر سبک شکسته‌نویسی، یعنی سبک درویش، در دو مورد زیر کاملاً مشهود است:

۱) استفاده نکردن از کرسی‌های دورانی

۲) انعطاف کمتر حروف نسبت به سبک درویش

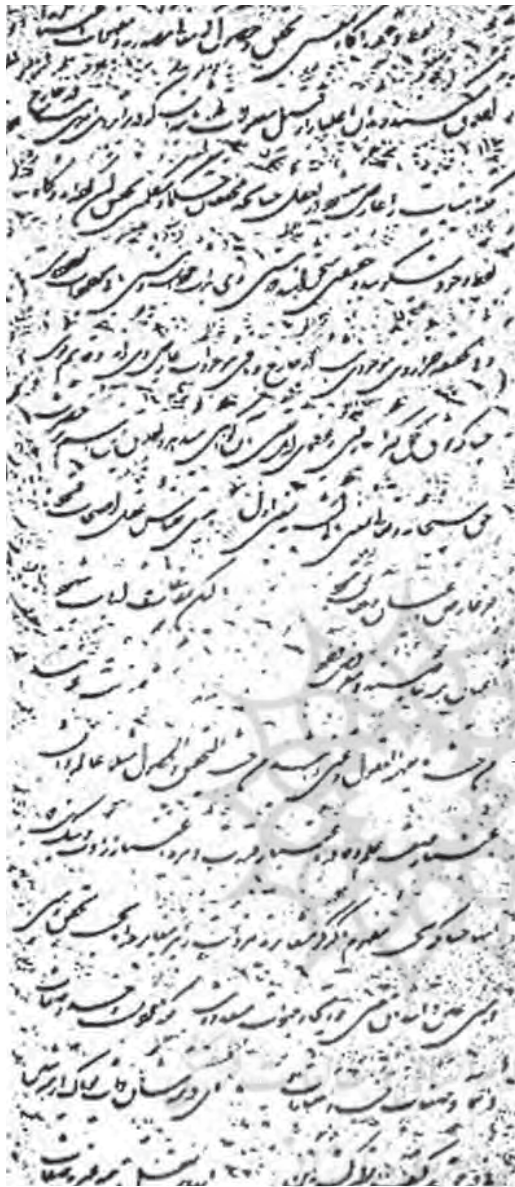
بعد از شفیعاً، میرزا حسن کرمانی (درگذشته در ۱۱۱۵ق)

نحوه ادراک خوشنویس دانست که در ابراز ویژگی‌ها و قابلیت‌های فردی خود در خطی که می‌نویسد نمود دارد. به عبارتی، وقتی گفته می‌شود که یک اثر شکسته‌نستعلیق به سبک هنرمندی خاص نوشته شده است به این معناست که ارتباط و نواخت حروف، کلمه‌ها و سطرها در عین رعایت ویژگی‌های ساختاری و بنیادین خط شکسته دارای نوآوری‌های ظریفی است که فقط و فقط آن خوشنویس در اجزای خط خود وارد کرده است. در واقع، از مجموع این خلاقیت‌ها که حاصل کشف و شهود تعداد معدودی از شکسته‌نویسان مبدع سبک است از نظر بصری تحولات مهمی در خط شکسته روی داده است.

برای درک بهتر سبک‌های شکسته‌نویسی، گام نخست توجه به مراحل ظهور، وضع و قانون‌سازی این خط است که پیامد آن به بروز ویژگی‌های منحصر به فردی در این قلم ایرانی شده است. خط شکسته دارای دو شکل اصلی است:

۱) ساده و تحریری (۲) پیچیده (شکسته تمام).

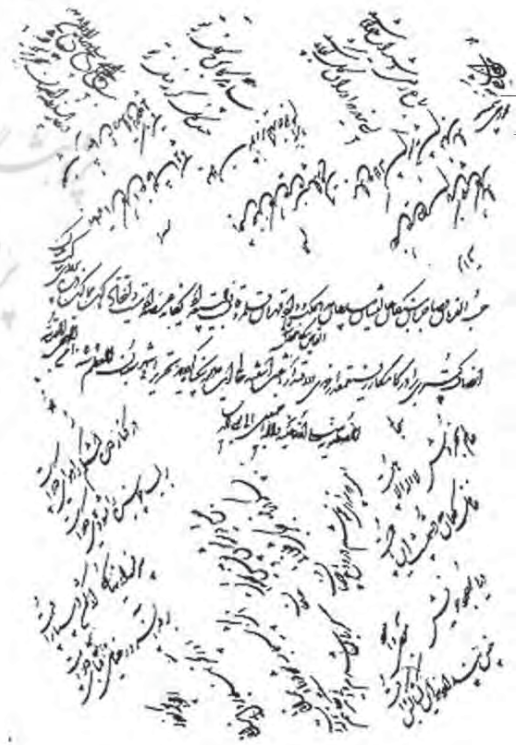
شکل ساده و تحریری شکسته را می‌توان در آثار مرتضی قلی‌خان شاملو (درگذشته در ۱۱۰۵ق) مشاهده کرد. تذکره‌های خوشنویسی او را واضح شکسته‌نستعلیق می‌دانند. وی به تعلیق و نستعلیق نویسی در زمان شاه سلیمان صفوی اشتغال داشت. هم او بود که ترکیب‌بندی‌های تازه‌ای از تندنویسی را در خط نستعلیق پدید آورد و ساختار کلمه را در نستعلیق روان کرد و در نتیجه خط شکسته به وجود آمد. دستنویس‌های شاملو آمیزه‌ای از تعلیق، نستعلیق و شکسته‌اند که ترکیب‌بندی‌های آن‌ها فاقد هماهنگی بوده و



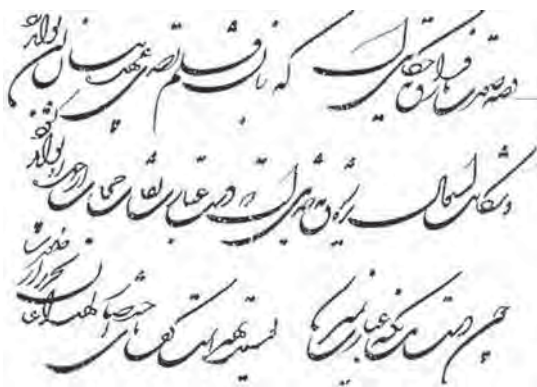
تصویر ۸. خط شکسته به قلم شفیعا.



تصویر ۶. هماهنگی کشیده‌ها در قطعه‌ای از درویش؛ مأخذ: گنجینه کاخ گلستان.



تصویر ۷. خط شکسته نستعلیق اولیه، اثر مرتضی قلی خان شاملو؛ مأخذ: مجموعه یدالله کابلی خوانساری.



تصویر ۹. خط شکسته تعلیقی به قلم درویش؛ مأخذ: مجموعه یدالله کابلی خوانساری.



تصویر ۱۰. خط شکسته‌نستعلیق غبار به قلم درویش؛ مأخذ: مجموعه عتیقی.

مطالعه آثار شکسته‌نویسی از آغاز پیدایش تا پیش از قرن دوازدهم نشان می‌دهد که در این محدوده زمانی توجه خوشنویسان بیشتر بر جنبه سریع‌نویسی و تدوین نظام قانونمند در این خط متمرکز بوده است. اما این رویکرد در قرن دوازدهم جهش قابل ملاحظه‌ای در طراحی حروف و کلمه‌های خط شکسته می‌یابد. اسنادی که شناخت جهش و مراحل تکامل را به ما نشان می‌دهد آثاری متعلق به «درویش عبدالمجید طالقانی» است.

تسلط و نوآوری این خوشنویس در ارائه اتصالات و ترکیب‌بندی جدید کلمه‌ها به حدی با شکسته‌نویسی‌های پیش از خود متفاوت است که پژوهشگر را به مطالعه مراحل نخست شکسته‌نویسی درویش سوق داد. زیرا این توانایی به یقین نیازمند پیش‌زمینه‌های محکمی بوده است. این نکته را می‌توان در میان دست‌نویس‌های شکسته درویش مشاهده

و محمد افضل کتابادی (درگذشته در ۱۱۶۹ق) هریک در تکامل خط شکسته کوشیدند (کابلی خوانساری، ۱۳۶۴: ۶۷). در پی کوشش‌های شفیعاً به‌مرور زمان نظام قانونمند خط شکسته به ویژگی خاصی دست یافت که در آن با استفاده از حرکت‌های کشیده به‌همراه متصل‌نویسی حروف و کلمه‌ها، گونه‌ای بدیع از تضاد در ساختار خط شکسته‌نستعلیق پدید آید. در این زمان بود که جوهر زیبایی در قطعات نابغه‌بی‌همتای خط شکسته درویش عبدالمجید طالقانی (درگذشته در ۱۱۸۵ق)

به اوج تمایز و تکامل رسید. بنابراین، می‌توان گفت شفیعاً بیشترین نقش را در شکل‌گیری مهم‌ترین سبک تاریخ شکسته‌نویسی برعهده داشت و تأثیرات سبک وی در آغاز کار درویش کاملاً مشهود است.

ویژگی شکسته‌نویسی در سبک «درویش»



تصویر ۱۲. تعامل مدات با جویده‌نویسی و متصل‌نویسی در سبک درویش؛ مأخذ: گنجینه کاخ گلستان.



تصویر ۱۱. تنوع شکل‌های گوناگون حرف «ی» به قلم درویش؛ مأخذ: مرقع رنگین.

تحول اتصال حروف در ارتباط با هم بر حرکت دورانی بیضی استوار گردید و این نرمش دورانی در تکتک اجزای حروف و کلمه‌های متن به گونه‌ای حساب‌شده اجرا شد» (مشعشعی، ۱۳۹۱).

اندیشه گرافیکی و ساختارشناسانه درویش در سبک جدید خط شکسته به حدی بدیع و قابل شمول در همه ظرایف این خط است که نوشته‌های او را از حد یک اثر مکتوب صرف خارج ساخته است. این مسئله موجب شده تا امروزه مابه‌عنوان بیننده یا ویژگی‌هایی از یک ساختار آهنگین روبرو شویم که پیش از وی وجود نداشته است. این ویژگی‌ها از نظر پژوهشگر به شرح زیر است:

(۱) درویش با موزون‌سازی طراحی حروف و کلمه‌های خط شکسته توجه خود را به ارتباط میان ساختار طراحی خط با فضای منفی نشان می‌دهد. این نکته مهم‌ترین ویژگی سبک اوست، به طوری که فضای منفی صفحه آنچنان با فضای مثبت نوشته درگیر می‌شود که چشم خواننده را به سمت و جهت ترکیب‌های دورانی در صفحه هدایت می‌کند. درواقع، درویش صفحه کاغذ را عرصه‌ای برای تعامل میان خوشنویس و خواننده می‌داند (تعامل میان اثر هنری و صاحب اثر و مخاطب). به همین سبب دست‌نوشته‌های او در یک راستا به نگارش در نمی‌آیند و با نظمی موزون و مبتنی بر همان ساختار بیضی در طراحی حروف بیننده را در تمام جهات صفحه به نظاره می‌نشانند. اینجاست که صفحه

کرد که تمایل او به نگارش این خط البته مبتنی بر سبک شکسته‌نویسی شفیعی است، زیرا کلمه‌ها اغلب به خط شکسته تعلیقی نوشته شده‌اند (تصویر ۹).

بدون شک، نکته‌ای که درویش را در مدتی کوتاه نسبت به سایر شکسته‌نویسان ایران متمایز می‌سازد حس نوآوری و خلاقیت وی است که او را از اکتفا به تسلط ماهرانه خود در نگارش خط شکسته شفیعی جدا ساخت. به این ترتیب، سبک جدیدی در خط شکسته‌نستعلیق پدید آمد که ساختار این خط را از دو جنبه متحول ساخت:

- (۱) طراحی اجزای حروف و کلمه‌ها
- (۲) ترکیب‌بندی سطر و صفحه

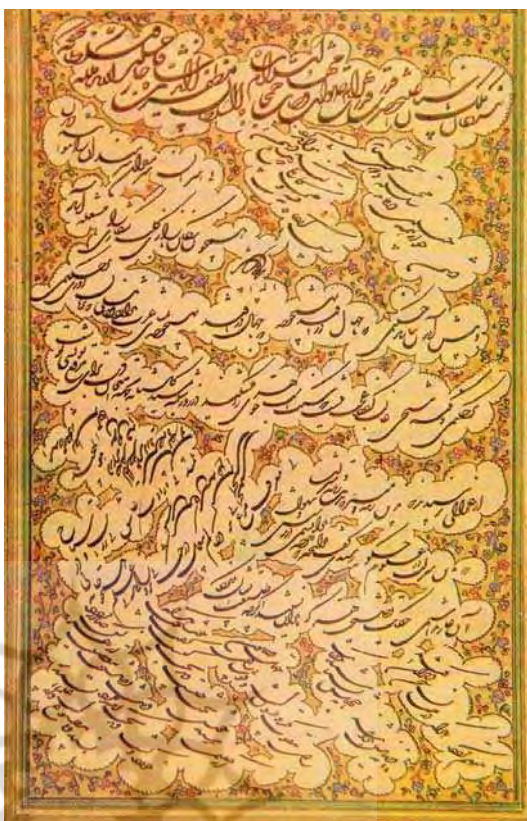
این دو مقوله آنچنان در روند تکامل خط شکسته نستعلیق مؤثر واقع شد که آثار شکسته‌نویسی را از حیث بروز سبک به دو بخش دست‌نویس‌های پیش و پس از درویش می‌توان تقسیم کرد.

در سبک شکسته‌نویسی پیش از درویش، نظام نستعلیق‌نویسی در خط شکسته غالب بود که به همراه خود تعدادی حرف و کلمه از خط تعلیق را دربرداشت. درویش نظامی تازه و سبک شکسته‌نستعلیقی را به وجود آورد. درواقع، درویش خط شکسته را اعتباری هنرمندانه بخشید و نظام کاربردی آن را در قلمرو هنری به نام خوشنویسی جاری ساخت. همین نکته سبب شد تا ساختار خط شکسته تحولی چشمگیر یابد. «از دیدگاه ساختارشناسانه در این

کاغذ دیگر وسیله یا محملی برای پیاده‌کردن حروف و کلمه‌ها نیست، بلکه کاغذ و مرکب درویش است که در تکاپوی ایجاد فضایی هنرمندانه در لابه‌لای حرکت‌های دورانی به نوعی سماع می‌پردازد. در این میان، قوت و ضعف‌ها، صعود و نزول‌ها، خلوت و جلوت‌ها، همه و همه از کثرت به وحدت می‌رسند. در حقیقت، دست‌نویس‌های درویش با بهره از ابزار مادی خوشنویسی، سعی در رسیدن به قلمر معنوی در خط دارند. شاید به همین سبب قطعات مرقع خود را با قلم ریز و غبار می‌نویسد تا در سیر و سلوکی عارفانه به خلق آنچه در ذهن و ضمیرش می‌گذرد نایل آید، قلمی ریز و به دور از جلوه‌گری‌های قلم درشت، اما سخت مقید به اصول هنر خوشنویسی.

مشاهده‌ظرایف آثار غبارنویسی درویش، بدون ابزارهای بزرگ‌نمایی ناممکن است. مددگرفتن از این ابزار است که ما را به تسلط فوق‌العاده این هنرمند در اجرای ظرایف حروف و کلمه‌ها در قالبی بسیار کوچک واقف می‌سازد. به این ترتیب، درویش ویژگی تعامل میان فضای مثبت و منفی را در سبک خود به حد اعلا به نمایش می‌گذارد (تصویر ۱۰).

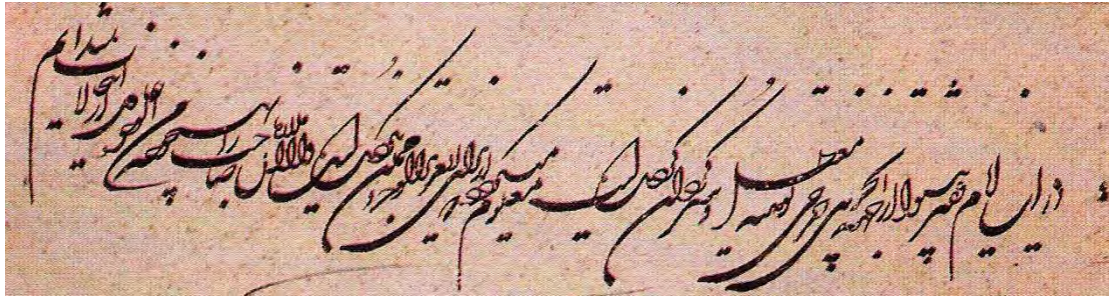
۲) هر حرف به‌عنوان کوچک‌ترین عنصر در سبک درویش دارای شخصیت بصری کاملاً متمایز است. بنابراین، از درون شکل هر حرف گاه چند شکل متنوع از آن حرف با اندازه‌های مختلف برای استفاده در فضاهای گوناگون ترکیب‌بندی به‌صورت ماهرانه‌ای خود را با محلی که باید



تصویر ۱۲. شکسته خفی به قلم سید گلستانه؛ مأخذ: گنجینه‌کاخ گلستان.



تصویر ۱۴. شکسته جلی به قلم سید گلستانه؛ مأخذ: مجموعه یکصدمین سال خاموشی سیدعلی اکبر گلستانه.



تصویر ۱۵. خط شکسته به قلم سید گلستانه؛ مأخذ: مرقع رنگین.

وی این تغییر قالب را در درجه نخست براساس کشیده‌ها استوار می‌کند و سپس فضاهای منفی میان کشیده‌ها را با جویده‌نویسی و متصل‌نویسی مهار می‌سازد. به این ترتیب، خلوت و جلوت را در یک تعامل دوسویه قرار می‌دهد و با گردش و دوران نوشته در تمام جهات صفحه بافت آهنگینی را به وجود می‌آورد که وجه تمایز سبک او از سایر سبک‌های شکسته‌نویسی است (تصویر ۱۲).

۴) ویژگی دیگر سبک درویش در توجه دقیق او به رعایت حرکت موزون حروف و کلمه‌های جویده و اتصال‌نویسی‌هاست. دقت در ظرایف خط وی این نکته را روشن می‌سازد که او هر جزء خط را، هرچند کوچک و در لابه‌لای حروف و کلمه‌های

در آن قرار بگیرد از حیث شکل و اندازه تطبیق می‌دهد. «این چیدمان آن قدر بر ساختار بیضی‌شکل سبک درویش منطبق می‌شود که در نهایت تمامی اجزای متن به صورت یک واحد به چشم می‌آید» (مشعشعی، ۱۳۹۱) (تصویر ۱۱).

۳) سومین ویژگی سبک درویش را می‌بایست در نواخت هماهنگ میان کلمه‌های متن جست‌وجو کرد. شکل این نواخت را تکرار «کشیده‌ها» در کل آثار او هدایت می‌کنند. کشیده‌ها قالب سطر بندی آثار درویش را از سایر شکسته‌نویسان پیش از او متفاوت می‌سازند. توجه به این نکته ضروری است که درویش در سبک خود کرسی بندی خط شکسته را از قالب ساده مستطیلی به قالب هلالی کامل تغییر می‌دهد.



تصویر ۱۶. خط شکسته به قلم سید گلستانه؛ مأخذ: یکصدمین سال خاموشی سیدعلی اکبر گلستانه.

برجسته و بی‌مانند درویش عبدالمجید و پیروی از سبک وی موجب شد تا گلستانه اوج خلاقیت خود را در نگارش خط شکسته‌نستعلیق بروز بدهد. شیوه شکسته‌نویسی گلستانه با استناد به دست‌نوشته‌های متعدد و مرقعات متنوعی که به‌ویژه از سال‌های پایانی عمر او برجای مانده است نشانگر این نکته است که وی با وجود پیروی از سبک درویش در عرصه شکسته‌نویسی ایران صاحب شیوه‌ای متمایز است.

با استناد به نمونه‌های متعدد از دست‌نویس‌های تعلیمی که از گلستانه موجود است، می‌توان گفت که بخش مهمی از دوران فعالیت هنری وی به آموزش اختصاص داشته است. این سطرهای ممتاز نشانگر تلاش و جست‌وجویی است که گلستانه به‌سبب اشتغال به تعلیم خط همواره داشته است. همین کسب تجربه در گونه‌های مختلف خط شکسته به آثار او شخصیتی متمایز بخشیده است. شیوه او علاوه بر داربودن ویژگی‌های بارز مکتب درویش که ذکر شد، به دلیل عدم تقلید صرف گلستانه از آثار درویش، دارای ویژگی‌های خاصی به شرح زیر است:

- استفاده از قلم کتابت خفی تا شش‌دانگ در خط شکسته که تا پیش از گلستانه رواج نداشت. این نکته را می‌توان با استناد به نمونه‌های متعدد از دست‌نویس‌های این هنرمند درک کرد (تصاویر ۱۳ و ۱۴). با توجه به آنکه بخش مهمی از دوران فعالیت هنری گلستانه به آموزش اختصاص داشته است، در نمونه‌های تعلیمی به‌وضوح شاهد توانایی بسیار بالای او در اجرای ظرایف خط شکسته در اندازه‌های درشت قلم هستیم. پاکیزه‌نویسی و مخدوش نبودن حروف، کلمه‌ها و اتصالات از ویژگی‌های بارز در شیوه گلستانه است (تصویر ۱۵).

نپرداختن به ترکیب‌بندی‌های مبهم و غیراصولی از دیگر ویژگی‌های شیوه گلستانه به‌شمار می‌آید. همچنین در میان انبوه حروف و کلمه‌های موجود در آثار گلستانه به‌دوایر نستعلیقی و دوکرسی‌کردن سطرها و همچنین کم‌کردن اتصالات حروف و کلمه‌ها می‌توان اشاره کرد که این نکته به سهولت خوانایی خط شکسته‌نستعلیق در شیوه وی افزوده است (تصویر ۱۶).

دیگر قرار گرفته باشد، به‌مثابه عنصری اصلی می‌نگرد. به همین دلیل، اگر محدوده‌هایی از آثار وی را به‌صورت اتفاقی مورد توجه قرار دهیم، باز همان استفاده از تنوع شکل حروف، دقت در اجرای ظرایف، نواخت کلمه‌ها و توجه به رابطه فضای سفید کاغذ با نوشته را می‌توان مشاهده کرد. به‌عبارتی اجزای ریز و به‌ظاهر بی‌اهمیت سطر (از نظر اندازه) برای او همانند اجزای اصلی سطر با اهمیت است. درویش از طریق ساختار ویژه‌ای که در سبک شکسته‌نویسی پدید آورد به بیان معانی متعالی در عالم صورت دست یافت. این ویژگی در حقیقت گویای «صفا» و «شأن» اوست که از خصوصیات والای خوشنویسان صاحب‌سبک است.

شکسته‌نویسی در دوران پس از درویش با نام سیدعلی‌اکبر گلستانه پیوندی ناگسستنی دارد. گلستانه به لحاظ علاقه فراوانی که به سبک خوشنویسی درویش داشت در راه اعتلای خط شکسته در روزگار خود تلاش‌های بسیار ارزنده‌ای انجام داد. در سطرهای جادویی که از وی باقی مانده است، نزدیکی خط او به خط درویش آنچنان استنادانه به اجرا درآمده که فقط افراد مجرب قادر به تشخیص آن‌اند. بنابراین، می‌توان گفت مهم‌ترین پیرو سبک درویش در دوره پایانی شکوفایی خط شکسته سیدعلی‌اکبر گلستانه است که در سال‌های آخر عمر به قابلیت‌های شخصی و فردیت‌های هنری در این قلم دست یافت و خود صاحب شیوه‌ای خاص در خط شکسته‌نستعلیق شد.

گلستانه، شاخص‌ترین پیرو سبک درویش و ویژگی‌های شکسته‌نویسی او

«سیدعلی‌اکبر گلستانه، فرزند حاج‌میرزا ابراهیم گلستانه (۱۳۱۹-۱۲۷۴ق) در شکسته‌نویسی ایران صاحب منزلت و جایگاه ممتازی است» (بیانی، ۱۳۶۲: ۱۲۶۲). ساختار آثار برجای‌مانده از وی حاکی از دیدگاه زیباشناسانه و خلاقیت والایی است که او در شناخت و اجرای آثار شکسته‌نستعلیق از خود برجای گذاشته است. گلستانه با بهره از آثار استادان هم‌عصر خود به‌ویژه خطوط میرزاغلامرضا اصفهانی به‌ترتیب به فراگیری خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته‌نستعلیق پرداخت. اما مشاقتی از گوه‌های

نتیجه

شکسته‌نویسی ساخت هنرمندانه‌ای است زاینده تمایل ذهن خوشنویس ایرانی برای ایجاد ارتباط و رسیدن به ثبات و جاودانگی. تصورات آرمانی و صورت‌های مطلوب ذهنی و الگوهای زیباشناسانه در آن با وجود وحدتی که در پشت اشکال حروف آن به چشم می‌خورد تحت تأثیر کاربرد نیز بوده است. در این مقاله سعی شد تا تحولات و رویدادهای تأثیرگذار بر ساختار و سبک این قلم در آثار شفیعا، درویش و گلستانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. شکسته‌نویسی در آثار این سه خوشنویس در عین رعایت ضوابط اصول‌شناسی دارای تفاوت‌هایی در حیطه سبک‌شناسی است:



معیارهای اصلی در فرایند خوشنویسی شکسته نستعلیق	
اصول شناسی	سبک شناسی
<p>۱. کرسی شناور ۲. نگارش حروف در اندازه‌های گوناگون ۳. به‌کارگیری تمام قلم، نیم قلم و نیش قلم بصورت توأم ۴. استفاده از کشیده‌ها در تنظیم فضای مثبت و منفی ۵. استفاده از دانگ‌های مختلف قلم در آثار این خط</p>	<p>خط شکسته سبک شفیعا</p> <p>۱. عدم استفاده از کرسی‌های دورانی ۲. انعطاف کمتر حروف نسبت به سبک درویش</p>
	<p>خط شکسته سبک درویش</p> <p>۱. هماهنگی ساختار خط با فضای منفی ۲. تنوع در نگارش شکل حروف و کلمه‌ها ۳. نواخت هماهنگ میان کلمه‌ها و کشیده‌ها ۴. هماهنگی میان حروف با اتصالات و جویده‌نویسی‌ها</p>
	<p>خط شکسته به شیوه گلستانه</p> <p>۱. استفاده از قلم کتابت خفی تا شش دانگ در خط شکسته که تا پیش از گلستانه رواج نداشت. ۲. اجرای ظرایف خط شکسته در اندازه‌های درشت قلم ۳. پاکیزه‌نویسی و مخدوش نبودن حروف، کلمه‌ها و اتصالات. ۴. نپرداختن به ترکیب بندی‌های مبهم و غیر اصولی ۵. استفاده از دوایر نستعلیقی و دو کرسی کردن سطرها و همچنین کم کردن ۶. اتصالات حروف و کلمه‌ها که موجب سهولت در خوانایی شد.</p>

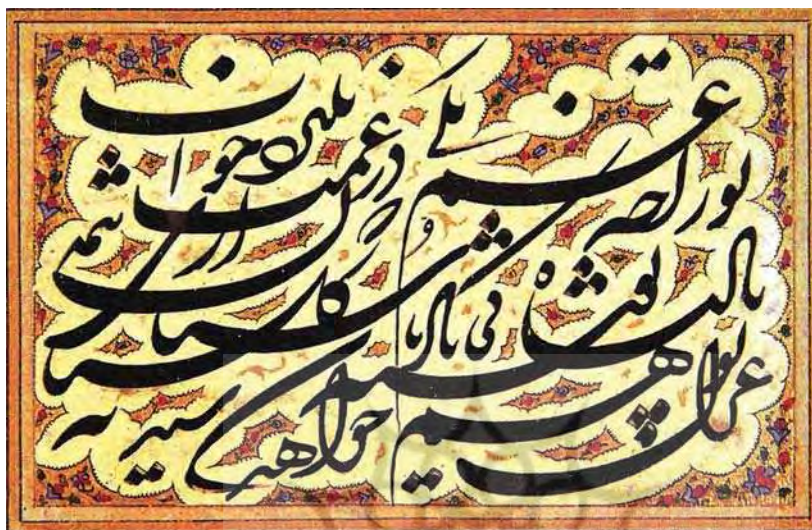
منابع و مأخذ

- بهار، محمدتقی. ۱۳۵۵. *سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیانی، مهدی. ۱۳۶۳. *احوال و آثار خوشنویسان*. تهران: علمی.
- راهجیری، علی. ۱۳۴۹. *تذکره خوشنویسان*. تهران: امیرکبیر.
- فضائلی، حبیب‌الله. ۱۳۶۲. *اطلس خط*. اصفهان: مشعل.
- کابلی خوانساری، یدالله. ۱۳۶۴. *از شکسته‌نویسی تا شکسته‌خوانی*. تهران: یساولی.
- کابلی خوانساری، یدالله، مشعشعی، غلامرضا و ذابج، ابوالفضل. ۱۳۷۷. *مجموعه یکصدمین سال خاموشی سیدعلی‌اکبر گلستانه*. تهران: انتشارات انجمن خوشنویسان ایران و سازمان میراث فرهنگی.
- مشعشعی، غلامرضا. ۱۳۹۱. *احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مرقع رنگین. ۱۳۶۴. تهران: انتشارات انجمن خوشنویسان.

Interaction of Structure and Style in Cursive Nastaliq Manuscripts of Shafia, Darvish & Golestaneh

Mitra Manavi rad, PH.D, Assistant professor, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran.

Received: 2013/5/5 Accepted: 2014/1/29



This article seeks to study the interaction of structure and style in Cursive Nastaliq to better recognize the artistic values in cursive writings of masters: Mirzashafi Hussein (Shafia), Darwish Abdolmajid Taleghani and Seyed Aliakbar Golestaneh. In the process of conducting this research a great deal of published material has been studied and descriptive and analytic methods have been used. The final and narrative evaluation is done through two methods of corresponding similar features in the studied material and comparing dominant factors of structure and style in calligraphy of Cursive Nastaliq, meaning a study into the principles and styles of the outstanding works of these calligraphers. Qualitative method has been used to analyze the data. The results of this article show that although in the era of cursive style formation, the tendency toward the characteristic principles had been dominant, in the works of the master calligraphers in question, new symbols bearing aesthetic sense are apparent, which are obviously extent in the phase of cursive style formation, and despite the stabilization of the main structure of this script, it is refined again in Cursive Nastaliq. This is an indication of the many interactions among characteristics of the principles and styles in this script, revealing visual similarities in the existing works, among which several cases have been selected and analyzed to demonstrate the changes proficiently. Since the author was faced with some instances with different structures and more potential than others because of their more delicate calligraphy, careful and proficient selection of works was required. After the first stage of selection, works were processed with regard to their effectiveness on latter changes in cursive writing.

Key words: Structure, Style, Cursive Writing, Cursive Nastaliq, Shafia, Darvish Abdolmajid Taleghani, Aliakbar Golestaneh.